

## استراتژی جدید بوش: ادامه استراتژی گذشته

محمد حسین رفیعی

### مقدمه

۱. در صبح پنجشنبه ۸۵/۱۰/۲۱، بوش، رئیس جمهور آمریکا، استراتژی خود در عراق را که از روزها قبل همه منتظر آن بودند، اعلام کرد. ماه‌ها بود که سر و صدای اعضای کنگره و سنای آمریکا، مخصوصاً پس از انتخابات اخیر آمریکا، همچنین مطبوعات و رسانه‌های دیداری و شنیداری آمریکا و اروپا و روشنفکران مخالف حمله به عراق به صراحت شنیده می‌شد که استراتژی بوش در عراق را شکست خورده می‌خواندند و بازنگری در آن را ضروری می‌دانستند. چندین گروه کاری، مأمور تدوین گزارشی از وضعیت عراق شده بودند تا تصمیم‌گیری را برای تئوکان‌های حاکم در کاخ سفید ساده‌تر سازند. بوش قبل از این سخنرانی، فرماندهان نظامی خود را در منطقه تعویض کرده بود. یکی از فرماندهان ارشد آمریکا در عراق (ژنرال ابو زید)، قبلاً مخالفت خود را با افزایش نیروهای آمریکا در عراق اعلام کرده بود. او اعتقاد داشت وجود نیروهای بیشتر آمریکایی در عراق باعث خواهد شد عراقی‌ها نتوانند مملکت خود را اداره کنند.

۲. بوش در سخنرانی ۲۰ دقیقه‌ای خود، از روی متنی مکتوب که با دقت تنظیم شده بود، بدون تردید و با اراده‌ای مصمم، استراتژی گذشته خود را تأیید و فقط بر تقویت بخش اجرایی آن تأکید کرد و توصیه‌های اصلی گروه‌های کاری را - که منتشر شده بودند و مهم‌ترین آن‌ها گزارش "بیکر - هامیلتون" بود - نپذیرفت. نکات مورد اشاره او به این شرح بودند:

- جنگ عراق بزرگ‌ترین نبرد ایدئولوژیک عصر حاضر میان دو جهان بینی است.
- آمریکا برای جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه تلاش می‌کند.
- کلید موفقیت استراتژی تازه من، قطع حمایت‌های ایران و سوریه از تروریست‌هاست.
- هواپیماها و ناوهای بیشتری به خلیج فارس اعزام می‌شوند.
- موشک‌های پاتریوت در کشورهای متحد آمریکا مستقر می‌شوند.
- نیروهای آمریکا نباید توسط دولت عراق محدود شوند.
- اگر دولت عراق به قول‌هایش عمل نکند، حمایت آمریکا را از دست خواهد داد.

- کشورهای عربستان، مصر، اردن و حاشیه خلیج فارس باید بدانند شکست آمریکا در عراق، فضای تازه‌ای برای افراطیون و تهدیدی استراتژیک علیه بقای آن‌ها خواهد بود.

۳. بوش، وارث نظامی است که نه می‌تواند و نه می‌خواهد از ارثی خود بی‌بهره باشد؛ بنابراین باید در چارچوب خاصی حرکت کند. منطقه خاورمیانه و به طور اخص خلیج فارس، ویژگی‌هایی دارد که استراتژی غرب، به رهبری آمریکا، ده‌ها سال پیش در مورد آن تدوین شده است و همه رؤسای جمهور آمریکا، خود را موظف به حرکت در چارچوب آن می‌دانند. اختلاف رهبران دو حزب عمده آمریکا، تنها در تاکتیک‌ها قابل رؤیت است، جز این مورد استراتژی آن‌ها در ۷۰ سال گذشته، کاملاً برهم منطبق بوده است.

۴. در سال ۱۹۳۰ پس از ملاقات رئیس جمهور آمریکا با پادشاه وقت عربستان، منطقه خلیج فارس "منطقه منافع ملی آمریکا" تعریف شد. مفهوم "منافع ملی" برای حاکمان آمریکایی، بر عکس ما ایرانی‌ها، کاملاً روشن و مرزبندی شده است. این که این "منافع ملی" قدرت مابانه و از موضع امپراطوری تدوین شده‌اند، چیزی را در نحوه عملکرد رؤسای جمهوری آمریکا، تغییر نمی‌دهد. نفت و گاز منطقه خلیج فارس و موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک آن، این منطقه را به منطقه منافع ملی آمریکا بدل ساخته است.

۵. در سال ۱۹۳۵، آمریکا و انگلیس امتیاز استخراج نفت را در کویت به دست آوردند. در ۱۹۴۸ اسرائیل

هسته‌ای ارزش آن را دارد که کشوری هستی خود را به خاطر آن به مخاطره بیندازد؛ چرا این شیوه عمل شده است؟ مگر آنچه دولت فعلی به عنوان صنعت هسته‌ای درباره‌اش هیاهو می‌کند، شکل اندکی تکمیل‌تر شده همان چیزی نیست که دولت اصلاحات در یک سیاست صلح‌جویانه و اعتمادساز بدون هرگونه بحران مهم جهانی علیه کشور، در این زمینه به دست آورد و به دولت جدید تحویل داد؟ طبعاً پاسخ به این سؤال مهم در این مقاله نمی‌گنجد. قبلاً برای پاسخ به آن تلاش شده و در آینده نیز باز بدان پرداخته خواهد شد؛ اما در این جا متناسب با آخرین اظهارنظرهای سال ۱۳۸۵، شاید بتوان گفت این شرایط حاصل تفکری است که نه تنها ثبت عنوان سیاست خارجی بی‌ترمز را برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشایست نمی‌داند، بلکه بر آن پای می‌فشارد و حرکت ایران در صحنه بین‌المللی را همچون قطاری ترسیم می‌کند که نه ترمز دارد و نه دنده عقب، در مسیر بی‌تغییر و بی‌بازگشتی حرکت می‌کند. نه امکان اصلاح مسیر هست و نه قدرت و امکان مانور. نه می‌توان مبتنی بر مصلحت نظام در مورد حرکت و عدم حرکت و سرعت حرکت تصمیم گرفت و نه جستجو برای یافتن مسیر متناسب‌تر و نتیجه بخش‌تر، معنی و مفهومی دارد. قطاری که تنها یک حادثه می‌تواند او را از ادامه مسیر باز دارد! امید است که سال ۱۳۸۵ برای همیشه مقام ناشایست بدترین سال سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را برای خود حفظ کند، اما نشانه‌های بسیار حکایت از آن دارند که ممکن است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سال بدتری نیز در پیش داشته باشد.

\* معاون سابق وزیر امور خارجه و عضو هیات علمی دانشگاه

را تأسیس کردند، در ۱۹۵۳ بر علیه دولت ملی دکتر مصدق کودتا کردند، در اوایل دهه ۱۹۷۰ شاه را ژاندارم منطقه نمودند و ده‌ها عملکرد کوچک و بزرگ دیگر را که در راستای آن استراتژی تدوین شده بوده، به اجرا درآوردند.

۶. در ۱۹۷۹، در یک انقلاب پیش‌بینی نشده، شاه سقوط کرد و حاکمیتی با جهت‌گیری‌های ضد آمریکایی در ایران برقرار شد. جنگ سرد هنوز وجود داشت و بالقوه این احتمال می‌رفت که در منطقه خلیج فارس، تغییراتی خلاف جهت استراتژی آمریکا، شکل بگیرد. عملکرد گذشته صدام هم تا حدودی این احتمال را تقویت می‌کرد که اگر ایران و عراق مسالمت‌جویانه با هم همسایگی کنند، آمریکا نفوذ و قدرت گذشته خود را در منطقه از دست بدهد و حتی در آینده با حضور شوروی در همسایگی منطقه، استراتژی آمریکا و "منافع ملی" آن به خطر بیفتد و اسرائیل دچار مشکل جدی شود و این پایگاه غرب در منطقه آسیب ببیند.

۷. چند ماه پس از انقلاب ایران، نیروهای نظامی شوروی، به حمایت از حکومت مارکسیستی افغانستان، این کشور را اشغال کردند. همزمانی انقلاب ایران و اشغال افغانستان توسط شوروی، آمریکا را بیش از پیش از خطر رادیکالیسم اقتصادی-سوسیالیسم- و ایجاد یک نظم نوین اجتماعی-اقتصادی در منطقه، ترساند. پیوستگی‌های فرهنگی و مذهبی منطقه نیز این ترس را دو چندان می‌کرد.

طرح‌های آمریکا پس از ۱۹۷۹

۸. حذف متحد اصلی آمریکا در منطقه، محمدرضا پهلوی، اگر چه به علت خیزش توده‌های مردم ایران، اجتناب ناپذیر شده بود، ولی آمریکا نه تنها قصد تغییر استراتژی خود را نداشت، بلکه برای تدوام آن نیز دست به کار شد. اشغال افغانستان توسط شوروی، بهترین حربه و مؤثرترین توجیه را در اختیار آمریکا قرار داد. در آن هنگام برژینسکی که مشاور امنیت ملی کارتر بود، فریاد برآورد "یک کشور مسلمان توسط سربازان ملحد اشغال شده است. همه موحدان باید برای دفع این الحاد متحد شوند". او با مسلمانان منطقه نقطه مشترکی پیدا کرده بود و از آن برای خدمت به استراتژی آمریکا کمک می‌گرفت.

۹. اتحادی مؤثر، نوشته و نانوشته، علنی و مخفی، از روی رغبت یا تحمیلی، بین دولت‌ها و مردم کشورهای آمریکا، عربستان، اسرائیل، پاکستان، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس، مصر، الجزایر، ایران، سودان و... شکل گرفت تا دولت دست نشانده شوروی در افغانستان سرنگون شود، اتحادی بسیار محکم و کارساز. پولش را کشورهای پولدار عرب

و جانش را توده‌های مسلمان معتقد دادند و آمریکای رهبری و هدایت و میوه چینی آن را به دست گرفت. بنا به تخمین یک خبرنگار - Girardet Edward - در تابستان ۱۹۸۳ بین ۸۰ هزار تا ۱۵۰ هزار جنگجوی تمام وقت وجود داشته است. با توجه به افزایش تعداد آن‌ها نسبت به مقاطع عادی، حقوق‌شان از ۱۰۰ تا ۳۰۰ دلار در ماه پرداخت می‌شده است. علاوه بر این "نیروهای منظم"، صدها هزار غیر نظامی افغانی و پاکستانی به صورت پاره وقت مبارزه می‌کرده‌اند و در ۳۰۰ بخش و ۲۸ استان افغانستان فعال بوده‌اند.

در سال ۱۹۸۱، ویلیام کیسی (رییس وقت سیا) و هم‌تای سعودی‌اش (شاهزاده ترکی) شرکت ساختمانی و مقاطع کاری بن لادن را در لیست حامیان مالی نبرد مجاهدان افغان، قرار دادند. تحریک مسلمانان افغانستان به کسب قدرت سیاسی، حربه‌ای اغوا کننده برای ایجاد یک حکومت اسلامی در افغانستان بود. حکومت مارکسیستی افغانستان پس از ده سال سرنگون شد و "جنگ سالاران" و "مجاهدان" افغانی به جان هم افتادند؛ شوروی بلافاصله تجزیه و کشورهای کمونیستی اروپا، یا از هم فرو پاشیدند یا همچون یوگسلاوی به زور ناتو تجزیه شدند.

۱۰. همزمان با تلاش در افغانستان به منظور سرنگونی حکومت کمونیستی، برای مهار انقلاب ایران هم باید تدبیری اندیشیده می‌شد. صدام که از ۱۹۷۳ به عنوان عامل بازدارنده در مقابل شاه و عربستان و اسرائیل، در منطقه در چارچوب منافع شوروی عمل می‌کرد، با حذف شاه، به عنوان بهترین گزینه برای مقابله با انقلاب ایران مطرح شد. جبهه بازی او عوض شد، او تبدیل به متحد غرب شد و در مقابل ایران قرار گرفت. در این جا سنی و شیعه و عرب و عجم، اسلحه آمریکا شدند تا برژینسکی در مرداد ماه ۱۳۵۹ (تابستان ۱۹۸۰)، صدام را قانع کند که آمریکا حاضر است رهبری منطقه را به او واگذار نماید، در صورتی که انقلاب ایران کنترل شود. او هم حمله به ایران را بدون دلیل منطقی آغاز کرد.

در ۱۹۸۲، ریگان، عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج کرد و رابط رسمی دو کشور برقرار شد. از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹ تجارت سالانه بین عراق و آمریکا به هفت برابر رسید. در ۱۹۸۹، عراق دومین شریک تجاری آمریکا در خاورمیانه بود، ۵/۲ میلیارد دلار از صادرات آمریکا را می‌خرید و آمریکا ۵/۵ میلیارد دلار نفت عراق را خریداری می‌کرد. از ۱۹۸۷ تا جولای ۱۹۹۰ واردات نفت آمریکا از عراق

از روزانه ۸۰ هزار بشکه به ۱/۱ میلیون بشکه افزایش یافت. صدام باور کرده بود متحد آمریکاست و رهبری منطقه را در اختیار دارد.

۱۱. جنگ ایران و عراق در تابستان ۱۹۸۸ بدون پیروزی عراق پایان یافت. صدام گرچه خسارات زیادی به ایران وارد کرد، ولی نتوانست به وعده‌های برژینسکی - رهبری خاورمیانه - نیز دست یابد. در این هنگام، زخم‌های دوران جنگ سر باز کردند؛ خرابی، فقر، حسرت رهبری منطقه، فروکش کردن دست و دلبازی برادران عرب و فشار قرض‌های نجومی، گریبانگیر صدام شدند. در تابستان ۱۹۹۰ در یک ملاقات خصوصی با سفیر آمریکا در بغداد، صدام باز هم فریب خورد. عراق و کویت بر سر مالکیت مناقشه‌ای، تاریخی داشتند و منابع مالی کویت برای صدام اغوا کننده بود. صدام به اطلاع سفیر آمریکا رساند که قصد حمله به کویت و ضمیمه کردن آن به خاک عراق را دارد تا به این وسیله شکست‌ها و خسارت‌های جنگ را جبران بکند. پاسخ سفیر آمریکا، مبهم بود، ولی صدام بی‌توجه به آن در اوت ۱۹۹۰ کویت را اشغال کرد، به این امید که آمریکا دخالتی نخواهد کرد و اولین مرحله تحقق رهبری صدام در منطقه، به انجام خواهد رسید و مشکلات مالی پایان خواهند یافت.

۱۲. اشغال کویت توسط عراق، با ظهور علائم فروپاشی در شوروی همزمان بود. در آن هنگام کاری از شوروی ساخته نبود و مکالمات تلفنی کاخ سفید و کرم‌لین نمایشی از گذشته را تصویر می‌کردند، نه واقعیتی تأثیرگذار را و آمریکا این را به خوبی دریافته بود. به همین دلیل توانست عراق را شکست سختی دهد و کویت را باز پس گیرد و لطعات بسیاری به ارتش عراق و مردم آن وارد کند. در آن مقطع، گرچه آمریکا دلایل کافی برای سرنگونی صدام داشت، اما اقدامی نکرد. ابتدا شیعیان و کردها را تشویق به قیام نمود، ولی در میانه کار آن‌ها را تنها گذاشت. صدام، قتل عام بی‌سابقه‌ای - مخصوصاً در میان شیعیان - انجام داد و رأی آمریکا بر حفظ صدام تعلق گرفت تا همچنان به ایفای نقش بازدارندگی در رابطه با ایران بپردازد، به این ترتیب پنهان خوبی برای کنترل دو جانیه - ایران و عراق - به دست آمریکا افتاد.

۱۳. از این پس، عراق به مدت ده سال تحریم شد. ابتدا، تحریم صدور نفت و بعد برنامه "نفت در برابر غذا" اجرا گشت؛ فساد مالی این برنامه، هم اکنون مطرح شده است. ۱/۵ میلیون کودک عراقی از کمبود دارو و غذا از بین رفتند. آماری از مرگ بزرگسالان و بیماران مریض به دست نیامده است.

عراق قطعنامه‌های سازمان ملل را پذیرفت و بعضی از آن‌ها هم اجرا شده ولی بهانه‌گیری آمریکا، تحت عنوان وجود "سلاح کشتار جمعی" ادامه یافت. بازرسان سازمان ملل سال‌ها مشغول بازرسی عراق بودند ولی مدرک قابل دفاعی به دست نیامد. آمریکا بر وجود سلاح‌های کشتار جمعی اصرار داشت و ولی مدرکی ارائه نمی‌کرد.

**چگونگی شکل‌گیری وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱**  
۱۴. در ۱۹۸۹ حکومت طرفدار شوروی در افغانستان سقوط کرد و کشور به دست مجاهدینی افتاد که در یک دوره ده ساله با کمک و هدایت آمریکا، متحد شده بودند تا "حکومت ملحد" را برانند، اما هنگام اداره کشور دچار اختلافاتی خصمانه شدند و از اقدام به هیچ جنایتی - علیه هم و علیه مردم افغانستان - کوتاهی نکردند. برای این‌که آشکار شود آمریکا و غرب، در ایجاد اختلاف بین مجاهدین چه نقشی داشته‌اند باید منتظر بود تا شاید چند ده سال دیگر بر ملا شود. درگیری‌ها و جنگ و کشتار مجاهدین افغانی و عدم توانایی آن‌ها در اداره کشور، مردم افغانستان را خسته و درمانده کرد؛ این درگیری‌ها هم امکانات اقتصادی، آموزشی و اجتماعی مملکت را از بین برد و هم با گسترش کشت و قاپاق تریاک و ناامنی، مردم افغانستان را بیش از هر زمان دیگر درمانده کرد.  
۱۵. آمریکا در فکر نصب حاکم جدیدی بر افغانستان بود تا شاید بتواند با او متحد شود. باز هم پول کشورهای عربی، اسلحه و طرح آمریکایی و عملیات اجرایی پاکستان، علما و طلبه‌های افغانی مقیم پاکستان را برانگیخت تا در افغانستان حکومت اسلامی یک پارچه ایجاد کنند. طالبان تا تسخیر کابل هم پیش رفتند و فقط احمدشاه مسعود و اتحاد شمال به مقاومت خود ادامه دادند. طالبان، دیگر یک حکومت بود که ماهیت ارتجاعی و عقب‌ماندگی خود را نیز به خوبی نشان داده بود. اعمال آن‌ها به قدری مشمئزکننده بود که آمریکا هم توان حمایت از ایشان را در مجامع بین‌المللی و داخلی خود نداشت؛ از سوی دیگر بهانه خوبی برای لشکرکشی به منطقه و برخورد با مسلمانان رادیکال به دست آورده بود.  
۱۶. مجاهدین کشورهای مسلمان، پس از سقوط حکومت وابسته به شوروی در افغانستان، در سال ۱۹۸۹، به کشورهای خود بازگشتند. مجاهدینی که آمریکا و کشورهای اسلامی به آن‌ها آموزش و سرمایه داده بودند و سیا برای شان پاسپورت تهیه کرده بود تا مسلمانان مقیم کشورهای اروپایی و آمریکا را به جهاد در افغانستان برانگیزند. پس از استقرار طالبان و سرنگونی ملحدان در افغانستان

با این سؤال عمیق و ندای وجدانی روبرو شدند که "بازیچه دست چه کسی بوده‌اند؟" اینک آن‌ها که تجربه ده سال جنگ در افغانستان و آشنایی با فرهنگ این منطقه را با خود داشتند به فعالیت در کشورهای خود پرداختند؛ مثلاً به کمک سایر مسلمانان در انتخابات ۲۶ نوامبر ۱۹۹۱ الجزایر، ۶۸۹ کرسی دوره اول انتخابات را به دست آوردند. در ژانویه ۱۹۹۲، ارتش الجزایر، با حمایت غرب وارد عمل شد و دور دوم انتخابات را لغو و قانون حکومت نظامی را تحمیل کرد. از فجایع بعدی الجزایر همگان مطلع هستند، حدود ۲۰۰ هزار انسان بی‌گناه قربانی این اقدام شدند. خشونت و وحشی‌گری به اوج خود رسید، روندی که هنوز هم ادامه دارد. در ۱۹۹۳ ساختمان تجارت جهانی در نیویورک مورد حمله قرار گرفت و شیخ نایب، عمر عبدالرحمان مصری که قبلاً در مبارزه با "تولت ملحد" افغانستان متحد آمریکا بود و با کمک سیا در محلات مسلمان‌نشین آمریکا برای جنگ در افغانستان، مجاهد جذب می‌کرد، متهم شد و در سال ۱۹۹۷ به خاطر اعمال تروریستی به حبس ابد محکوم گشت؛ هم‌اکنون نیز در بیمارستان زندان میسوری آمریکا، دوره محکومیت خود را می‌گذراند. در کشورهای آفریقایی نیز اتفاقات مشابهی علیه منافع آمریکا شکل گرفت. سومالی، سودان، تانزانیا و... از آن جمله‌اند. آمریکا متوجه شد برادران مجاهدی که در افغانستان علیه الحاد می‌جنگیدند، اکنون علیه کفر و آمریکا، وارد جنگ شده‌اند. هدف آن‌ها تغییر کرده بود.

۱۷. در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) اتفاق دیگری در قلب خاورمیانه، ایران، رخ داد. در انتخابات ریاست جمهوری، علیرغم پیش‌بینی‌های خارج و داخل ایران، محمد خاتمی با زبان و اندیشه‌ای متفاوت با دیگر جناح‌های حاکمیت به ریاست جمهوری انتخاب شد. قبلاً دادگاه میکونوس آلمان، برخی مسئولان دولت ایران را به تروریسم متهم کرده بود. ارتش آمریکا آماده ضربات هوایی ایندایی به ایران بود (از نوع حملاتی که قبلاً در لیبی و سودان انجام داده بود). حتی آن‌ها هم از انتخاب رقیب خاتمی مطمئن بودند و از دلسردی جریان‌های سیاسی داخل کشور اطلاع داشتند. انتخاب یک محافظه‌کار در ایران، دادگاه میکونوس، شرایط داخلی، عدم رعایت حقوق بشر، فقدان آزادی‌ها و دموکراسی و... بهانه‌های تجمیع شده‌ای بودند که آمریکا می‌خواست با تکیه بر آن‌ها، مراکز نظامی و استراتژیک ایران را مورد حمله قرار دهد. شرکت ۳۰ میلیون ایرانی در انتخابات و برنده شدن خاتمی،

توهامات آمریکا را نابود کرد. خاتمی، علیرغم ناکامی در تحقق کامل وعده‌هایش، توانست جلوی اجرای خصومت نظامی آمریکا را بگیرد.

با انتخاب خاتمی، این احتمالات، مطرح می‌شدند: پیشرفت دموکراسی در ایران، فعال شدن نیروهای سیاسی در یک روند مسالمت‌جویانه و دموکراتیکه تبدیل شدن ایران به کشوری که وارد فرآیند بومی و درونی توسعه آزادی و اقتصادی می‌شود. این، برای آمریکا، یک فاجعه بود؛ رقیبی قدرتمند در مقابل نظام سرمایه‌داری. پدیده خاتمی، توانست بخشی از هیأت حاکمه آمریکا یعنی دموکرات‌ها را هم آن‌چنان فعال کند که از کودتای ۱۳۳۲ عذرخواهی کنند و حتی کلینتون، مسبب فقدان دموکراسی در ایران را آمریکا معرفی کرد که با کودتا علیه مصدق امکان ایجاد یک جامعه دموکراتیک از ایران را سلب کرده است. اگر چه دموکرات‌ها در راستای منافع حزبی خود تصمیم می‌گرفتند، ولی خشونت و جنگ با ایران را در جهت منافع خود نمی‌دانستند. از نظر آمریکا این فرآیند باید متوقف می‌شد یا شکست می‌خورد.

۱۸. در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، در اتفاقی غیر قابل پیش‌بینی، چند هواپیمای ربوده شدند تا نمادهای اقتصادی (برج‌های تجارت جهانی)، نظامی (پنتاگون و مراکز اتمی) و سیاسی (کاخ سفید) آمریکا را هدف قرار دهند. عاملان در تخریب نماد اقتصادی موفق بودند ولی نمادهای نظامی و سیاسی آمریکا، سالم ماندند. تاکنون هزاران مقاله و ده‌ها کتاب در مورد تردیدهای عوامل فنی و تشکیلاتی این عمل منتشر شده است. جوهر این تردیدها آن است که عامل مستقیم یا غیر مستقیم این حملات نئوکان‌هایی هستند که کارخانجات تسلیحات نظامی و کمپانی‌های نفت را اداره می‌کنند و از حمله به افغانستان، عراق و احياناً ایران و به تشنج کشاندن کل خاورمیانه برای ده‌ها سال، سود خواهند برد. ۲۲ روز پس از حمله به برج‌های نیویورک، آمریکا به افغانستان حمله کرد. دوست و حامی طالبان، دولت پاکستان هم به ائتلاف حمله به افغانستان پیوست؛ دولت طالبان پس از چند هفته سرنگون شد و کرزای، صاحب یک سوپر مارکت در آمریکا که در عین حال مشاور یک شرکت نفتی آمریکایی هم بود، به عنوان حاکم جایگزین معرفی شد. انتخابات برگزار گشت، مجلس ملی تشکیل شد و کنفرانس‌های کمک و مساعدت شکل گرفتند؛ امروز بعد از ۵ سال، نتیجه این اقدام توسط محققان بی‌طرف غربی، از جمله جان کالی، محقق و خبرنگار برجسته غرب در افغانستان عبارتند از:

- بیکاری حدود ۴۵ درصد

- نیمی از شاغلان، سالانه ۲۰۰ دلار حقوق دریافت می‌کنند؛ در حالی که حقوق تعداد کمی که در تجارت تریاک - که صنعت اصلی است - به کار گرفته می‌شوند، سالانه به ۳۰۰ دلار هم می‌رسد. - فقر عمومیت دارد و حدود یک چهارم جمعیت به زحمت و به ندرت کمک غذایی دریافت می‌کنند، آن هم در کشوری که به طور جدی در معرض قحطی است.

- امید به زندگی ۴۴/۵ سال است، یکی از پایین‌ترین رقم‌های جهان - مرگ نوزادان ۱۶۱ در هزار تولد است (بالاترین رقم در جهان).

- یک پنجم کودکان قبل از پنج سالگی می‌میرند. - هر ۳۰ دقیقه یک زن افغانی هنگام زایمان می‌میرد. - در کابل، ۵۰۰ هزار نفر بی‌خانمان یا دارای خانه موقت، با وضعی رفقت‌انگیز زندگی می‌کنند. - فقط یک چهارم جمعیت به آب آشامیدنی سالم دسترسی دارند.

- برای هر شش هزار نفر یک پزشک و برای هر ۲۵۰۰ نفر یک پرستار وجود دارد. هر ماه بیش از یک‌صد نفر، در اثر انفجار نارنجک‌های عمل نکرده کشته می‌شوند.

- کودکان برای بیگاری (بردگی) و یا فروش اعضایشان (که بسیار درآمدزا است)، روده می‌شوند. - کم‌تر از ۶ درصد افغان‌ها از برق استفاده می‌کنند. - ۱۹ درصد زنان سواد دارند. مدارس بخش‌های جنوبی سوزانده می‌شوند. در این فجایع، معلمان پیشاپیش شاگردان خود هستند. - بسیاری از زنان به اجبار، گدایی یا خودفروشی می‌کنند.

### حمله به عراق و سرنگونی صدام

۱۹. می‌توان منطقه خاورمیانه در سال ۲۰۰۳ را به این شکل به تصویر کشید:

الف) محافظه‌کاران ایران خاتمی را در تحقق همه اهداف خود ناکام گذاشتند و خود قدرت بیشتری در اختیار گرفتند. در انتخابات شوراهای محلی در شهرهای بزرگ پیروز شدند. اکثریت مجلس هفتم ایران را محافظه‌کاران تصاحب کردند. فضای اصلاح‌طلبی و تشنج‌زدایی ایران به سود محافظه‌کاران تغییر کرد. عدم شرکت مردم در انتخابات شوراهای دوم و مجلس هفتم، به دلیل ناامیدی از اصلاح‌طلبی ارزیابی شد یا اقل این گونه تبلیغ شد. برخورد با روزنامه‌نگاران، سیاسیون و فعالان عرصه عمومی شدت یافت و "خشونت قانونی"، حقوق بشر و حقوق شهروندی را با خطر

جدی مواجه نمود. علاوه بر همه این‌ها، فعالیت‌های هسته‌ای ایران موجب چالش بین‌المللی با ایران شد. ب) در افغانستان درگیری بین مسلمانان این کشور در صف‌بندی طالبان، القاعده با سربازان دولتی به خوبی عمل کرد که همچنان نیز به روند خود ادامه خواهد داد.

ج) صدام حسین، به دلیل تحریم‌های طولانی گذشته و شکست در حمله به کویت و لاینحل ماندن مسائل با ایران و اعراب، در موقعیت ضعیفی قرار گرفته؛ موقعیتی که امکان انتقام را فراهم کرد؛ انتقام از نزدیکی او به شوروی، حملات موشکی او به اسرائیل (در جنگ اول خلیج فارس) و سرسختی‌های حزبی‌اش. بهانه هم مقابله با توسعه سلاح کشتار جمعی بود. گزارشات بازرسان بین‌المللی حاوی مدرکی دال بر وجود این سلاح در عراق نبود، ولی چه باک بر عکس حمله به افغانستان که با ظاهری ائتلافی انجام شد، حمله به عراق بدون توافق مراکز بین‌المللی و فقط با همراهی تونی بلر، نخست‌وزیر انگلیس، صورت گرفت.

۲۰. سقوط صدام، تشکیل دولت موقت، تصویب قانون اساسی، تشکیل مجلس ملی و انتخاب دولت، همچون افغانستان به ظاهر، روال مرسوم جوامع دموکراتیک را طی می‌کند. آیا آمریکا و کارشناسان متنوع و متعددش، این قدر خام و ساده لوحند که باور کنند می‌توان با حفظ ظاهر در افغانستان و عراق دموکراسی برقرار کرد؟ بعید به نظر می‌رسد. گزارشات فراوانی که توسط خبرنگاران، روزنامه‌نگاران و محققان سازمان‌های تحقیقاتی دولتی و غیر دولتی غرب، منتشر می‌شود، خلاف این را نشان می‌دهد. آیا بوش راست می‌گوید که در حمله به عراق "آشپزه کرده، ولی دروغ نگفته است؟" بعید به نظر می‌رسد که گزارش‌های اطلاعاتی - امنیتی آمریکا نتوانسته باشند شرایط افغانستان و عراق را به واقع برای مسئولان آمریکایی، بیان کرده باشند. در چنین مواقعی، همیشه گناه بر ضعیف‌ترین حلقه حکومت بار می‌شود تا استراتژی اصلی مغفول باقی بماند.

۲۱. حزب بعث صدام، یک میلیون عضو داشته است و توانایی‌های تشکیلاتی آن در اجرای طرح‌های اقتصادی، صنعتی و اجتماعی مورد تأیید همه کارشناسان جهان می‌باشد. می‌توان عامل سقوط سریع دولت عراق، انحلال ارتش و حذف بعثی‌ها - به طور عام - توسط آمریکا را "برمر" (اولین حاکم عراق پس از صدام) معرفی کرد و بوش و دستگاه او را تبرئه نمود، ولی بوروکراسی دستگاه حکومتی آمریکا پیچیده‌تر از آن است که به این

سادگی فریب بخورد و یا تسلیم شود.

### جایگزین کردن تضادها در منطقه

۲۲. تضاد اصلی سیاسی منطقه، تضاد "صهیونیسم - اسلام" یا "صهیونیست - مسلمان" است. آمریکا سعی دارد این تضاد را به تضاد "سنی - شیعه" تبدیل کند و تاکنون نیز موفقیت‌هایی به دست آورده است. که عبارتند از:

الف) با سقوط صدام، مسلمانان مبارز جهان که در افغانستان تجربه آموخته بودند و سپس از آن تجارب در کشورهای خود استفاده کرده بودند، در پوشش القاعده یا هر سازمان دیگر ضد آمریکایی وارد عراق می‌شوند تا با اشغالگران آمریکایی مبارزه کنند. دولت عراق با اکثریت شیعی، عملاً در مقابل این جنگجویان عمدتاً سنی، قرار می‌گیرد. ب) بعثیون سنی که ده‌ها سال حکومت عراق را در دست داشته‌اند و از تجربه طولانی کار امنیتی - نظامی برخوردارند، پس از سقوط صدام و اشغال عراق، انگیزه، برنامه و امکانات خوبی برای مبارزه با دولت تشکیل شده و آمریکا، دارند. آن‌ها حتی اگر نتوانند مستقیماً با آمریکایی‌ها وارد جنگ شوند، با بمب‌گذاری‌های کور ناامنی را تداوم می‌بخشند و مردم عراق را قربانی می‌کنند.

ج) جناح مقتدا صدر، شیعه افراطی و ضدآمریکایی، در یک هرج و مرج غیرقابل کنترل، مواضع و عملکردی ضد سنی خواهد داشت. در مقال یک روزنامه‌نگار آمریکایی آمده است که بغداد عملاً به متعلق سنی‌نشین و شیعه‌نشین تقسیم شده است. طرفین، مردم را از خانه‌شان بیرون می‌کنند، افراد مذهبی خود را در خانه‌ها اسکان می‌دهند و از آن‌ها محافظت می‌کنند. نتیجه آن شده است که دو میلیون عراقی (که معمولاً سرمایه‌دار و باهوش هستند) از کشور مهاجرت می‌کنند و به کشورهای عربی می‌روند تا از آن‌جا به اروپا و آمریکا و... مهاجرت کنند. در حال حاضر یک میلیون و هفتصد هزار عراقی در داخل کشور آواره هستند و عملاً جنگ سنی و شیعه در عراق آغاز شده است. به این جملات آقای طارق الهاشمی، معاون رئیس‌جمهور عراق، توجه کنید: ایران به بزرگ‌ترین بازیگر فعال در عرصه عراق تبدیل شده است و آثار و ردپای آن در هر جایی از عراق پیداست... همسایه شرقی ما، (یعنی ایران) نقشی فاجعه‌آمیز در عراق ایفا می‌کند. به موضعی قاطع و سخت از سوی مجامع بین‌المللی برای جلوگیری از اقدامات کشورهای که در عراق به مشکلات دامن می‌زنند، نیاز داریم تا جلوی نفوذ ایران در عراق را بگیرند. موضع معاون ریاست جمهوری عراق

نشان می دهد علیرغم نفوذ تاریخی ایران در میان شیعیان و کردهای عراق، در عین حال، تا چه اندازه می توانیم در راستای اهداف آمریکا آسیب پذیر باشیم. اعدام صدام اگر با طراخی آمریکایی ها هم صورت نگرفته باشد عملی در راستای تشدید تضاد سنی- شیعه ارزیابی می شود. اولاً صدام فقط به خاطر یک جرم- قتل عام شیعیان یک منطقه عراق- محاکمه شد. جنایات دیگر صدام، همچون حمله به ایران و کویت، کردکشی و شیعه کشی های دیگر او و هزاران جنایت کوچک و بزرگ او در دادگاه مطرح نشدند. اعدام او در روز عید قربان، پخش فیلم اعدام و عملکرد عمال مفتنا صدر در هنگام اعدام، جریان را طوری به نمایش گذاشت که این شیعیان عراق هستند که صدام سنی را اعدام می کنند. نتیجه ملموس این کار تشدید تضاد سنی- شیعه است. دولت عراق که عملاً مجبور است با اشغالگران هماهنگ باشد، یا قادر به جلوگیری از این سناریو نیست یا متوجه این قضیه نشده است. دخالت نیروهای اطلاعاتی اسرائیل و آمریکا و سایر کشورهای غربی در تشدید این تضاد بدون شک تعیین کننده است و باید منتظر افشای اسنادی بود که بتوان به آن ها استناد کرد. گسترش روز افزون نفوذ اسرائیل در عراق، مخصوصاً در کردستان عراق، در گزارش های خبرنگاران به کرار دیده می شود. ۵) از زمان تشکیل اسرائیل (۱۹۴۸) جناح های طرفدار غرب گوشیدند تضاد صهیونیسم- مسلمانان را به تضاد عرب- عجم و سنی- شیعه تبدیل کنند و هم اکنون هم دست اندر کار این امر هستند. در دولت ساعد مراغه ای، اسرائیل به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخته می شود و در دولت مرحوم مصدق و به منظور خنثی سازی توطئه این شناسایی پس گرفته می شود. مرحوم آیت الله بروجردی و مرحوم شیخ شلتوت با آگاهی از شرایط زمان سعی کردند از تضاد سنی- شیعه بکاهند و تا حدود زیادی هم موفق بودند. پس از سرکوب خرداد و تأسیس مؤسسه تحقیقاتی علوم اجتماعی، به عده ای از دانشجویان علوم اجتماعی بورس اسرائیل تعلق گرفت و مرحوم خلیل ملکی به اشتباه باعث شد دعوت شدگان به اسرائیل، سفیران هموارکننده تضاد صهیونیسم- اسلام باشند تنها کسی که از خود انتقاد کرد مرحوم جلال آل احمد بود آن هم پس از سال ها. با اقدامات آیت الله طالقانی و دیگران، پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ دوباره تضاد صهیونیسم- اسلام یا اسرائیل- فلسطین زنده شد آیت الله خمینی هم با محکوم کردن اسرائیل و حمایت از مظلومیت فلسطینی ها به این امر کمک کردند.

و) در گزارش هامپلتون- بیکر درباره عراق آمده است "هسته اصلی مشکل خاورمیانه اختلاف اعراب و اسرائیل است" و آمریکا باید در اولین مرحله برای حل این تضاد اقدام کند. ولی آقای بوش به این توصیه توجهی نکرد و با اعزام نیروهای بیشتری به عراق در جهت تشدید تضاد سنی- شیعه عمل نمود و مسأله اصلی خاورمیانه را فقط در چارچوب بازدیدها و گفت وگوهای دیپلماتیک بی تأثیر رها کرد. به گفته نوام چامسکی، آمریکا شناس و محقق برجسته آمریکا نمی خواهد مسأله اعراب و اسرائیل را حل کند. این استخوان لای زخم گذاشتن تا موقعی که آمریکا در منطقه منافع دارد- یعنی تا اتمام ذخائر نفت- ادامه خواهد داشت. اسرائیل بخشی از وظایف پنتاگون و سیا را در منطقه بر عهده دارد و آمریکا- در کل- از وجود آن منتفع می شود، در غیر این صورت حل مشکل فلسطین، با توجه به همکاری و تعامل مرحوم عرفات با غرب، به راحتی قابل حل بود. نفوذ اسرائیل در آمریکا را چامسکی به خوبی نشان داده است. آخرین تحول، برخورد لابی اسرائیل در آمریکا با جیمی کارتر- رئیس جمهور سابق آمریکا- است که اخیراً کتابی نیز در رابطه با تضاد فلسطین- اسرائیل تحت عنوان "فلسطین: صلح، نه آپارتاید" منتشر کرده است. ۱۴۰ نفر عضو هیأت مشاوره "سازمان حقوق بشر کارتر" به عنوان اعتراض استعفا دادند. نشریات، این کتاب را معرفی و نقد نکردند و این کتاب عملاً در آمریکا تحریم شد. ۲۳. آمریکا و متحدانش، برای جایگزین کردن کامل تضاد صهیونیسم- اسلام با سنی- شیعه، بدون توجه به تنها کشوری که حکومت شیعی دارد، یعنی ایران، نمی توانند این برنامه را پیش ببرند. به هر حال نفوذ ایران در میان شیعیان سایر کشورها، امری طبیعی و غیر قابل انکار است، همچنان که اسرائیل در جوامع یهودی جهان نفوذ دارد. مناطقی است که اقلیت های شیعه در کشورهای سنی مذهب به ایران امید داشته باشند. با همین بهانه، جوامع اقلیت شیعه در کشورهای سنی نشین، سرکوب می شوند. بمباران مناطق شیعه نشین یمن، انحلال مجلس شیعیان مصر و... از آن جمله اند. بهانه درگیری با ایران، در مقطع پس از ۲۰۰۳، غنی سازی اورانیم است. با انتخاب آقای احمدی نژاد و با توجه به لحن صحبت های ایشان، فضای تبلیغی برای آمریکا و متحدانش فراهم شده است. آقای فیلیپ دوست بلازی، وزیر خارجه فرانسه، در کتاب خود از قول آقای احمدی نژاد گفته است: "هرج و مرج باید در

جهان گسترش یابد تا خلدوند بیاید." (البته ممکن است او "امام زمان" را "خداوند" شنیده باشد). برگزاری کنفرانس هولوکاست در تهران، تأکید فراوان بر غنی سازی و آن را جزء خط قرمز ایران معرفی کردن، شمار حذف اسرائیل از نقشه جهان، کاغذپاره خواندن قطعنامه شورای امنیت، خود را موظف به نجات مردم دیگر کشورها دانستن، ضمن این که نتایج سیاست های تنش زدایی آقای خاتمی را از بین می برد، برای آمریکا فضایی ایجاد می کند که کشورهای سنی منطقه را بر علیه ایران متحد کند. ترس کشورهایی مثل عربستان، اردن، مصر و شیخ نشین های خلیج فارس از اتمی شدن ایران، بهترین ابزار را به دست آمریکا می دهد تا رقابت گذشته بین ایران، اسرائیل و عربستان را در منطقه زنده کند. دیک چنی در مصاحبه اخیر خود با نیوزویک تصریح کرده است: "آن ها [دوستان ما در منطقه]، از قدرتمند شدن ایران- بخصوص دولت احمدی نژاد- نگرانند. نمی خواهیم از دولت خاصی نام ببرم، اما تعداد زیادی از رژیم های خاورمیانه در این نگرانی شریک هستند" و "متحدان عرب آمریکا، اطمینان دارند که ما امنیت آن ها را حفظ خواهیم کرد. آن ها از ما می خواهند که در خلیج فارس حضوری جدی داشته باشیم." شاه عربستان در مصاحبه با روزنامه کویتی السیاسه گفته است: "ما بیشتر به بازسازی داخلی عربستان و پیشرفت کشور و اقتصادمان توجه داریم. ما به ایرانی ها توصیه کردیم منطقه خلیج [فارس] را به خطر نیندازند. ما در هیچ موردی مداخله نمی کنیم، موضوع فلسطین را فقط عرب ها باید حل کنند و به دیگران ارتباطی ندارد. عده ای از موضع فلسطین به نفع خود بهره برداری می کنند و آن را پیراهن عثمان کرده اند و برای توجیه مداخلات خود در مسائل مربوط به ما از آن بهره برداری می کنند." لحن تند امیر کویت در مصاحبه با روزنامه تایمز لندن، در آستانه مسافرتش به انگلیس، بسیار هشدار دهنده است. او تصریح می کند که به ایرانیان گفته است "طرفدار تولید برق با انرژی هسته ای است، ولی مخالف سرسخت تولید سلاح اتمی است". اتاق فکر کشورهای عربی خلیج فارس، گزارشی به قلم کریستین کوچ، مدیر مطالعات بین المللی مرکز تحقیقات خلیج منتشر کرده که بر اساس آن شش کشور عضو شورای همکاری خلیج بین یک ایران با بمب هسته ای و یا حمله نظامی آمریکا، با حمله نظامی آمریکا موافق هستند. ۲۴. در این جا، قصد پرداختن به ابعاد علمی، فنی، اقتصادی و صنعتی غنی سازی را ندارم و فقط از

بعد اختلاف با جامعه جهانی و جایگزینی تضاد "صهیونیسم-اسلام" با "سنی-شیعه" به آن می‌پردازم. اگر نیروی فیزیکی آمریکا و توانایی‌های نرم‌افزاری انگلیس همزمان در صدد تصاحب امکانات منطقه هستند که هستند، از چه کانهایی باید در برابر ایران اقدام کنند تا بتوانند تضادها را در خاورمیانه جایجا نمایند؟ بی‌شک "غنی‌سازی اورانیم" برای آن‌ها بهترین محمل و بستر عملکرد خواهد بود. حساسیت جامعه غربی و کشورهای سنی منطقه، چین و روسیه در مورد غنی‌سازی اورانیم در ایران، اگر چه به یک حد و اندازه نیست، ولی همه این کشورها دسترسی کامل ایران به تکنولوژی غنی‌سازی را به ضرر منافع ملی خود ارزیابی می‌کنند و با آمریکا و انگلیس هم عقیده هستند. امروزه، غنی‌سازی اورانیم ایران بهانه ای برای تضاد بین ایران و کشورهای عرب منطقه شده است.

حال سوال اینجاست که آیا غنی‌سازی خط قرمز است یا حفظ نظام؟ آیا غنی‌سازی خط قرمز است یا راه‌اندازی جنگ سنی و شیعه و درگیری در منطقه برای یک دوره نامعلوم؟ آقای محسن رضایی هم این درگیری را حتمی می‌داند و نسبت به آن هشدار می‌دهد. آیا غنی‌سازی خط قرمز است یا حفظ تمامیت ارضی مملکت و کدام یک را باید فدای دیگری کرد؟ این‌ها سوالاتی هستند که در احتجاجات طرفداران غنی‌سازی، غایبند. به فرض که با غنی‌سازی اورانیم و تأمین سوخت راکتورهای تولیدکننده برق، ایران هم به تکنولوژی‌های جدید دست پیدا کند و به لحاظ اقتصادی نیز منتفع شود و اصلاً ایجاد ۲۰ هزار مگاوات برق اتمی برای ایران اقتصادی باشد. آیا حفظ نظام، حفظ یکپارچگی مملکت، جلوگیری از تضاد سنی-شیعه و حفظ آرامش مملکت ارجح نیست؟

### هزینه‌های جنگ

۲۵. یکی از مستندات اهداف آمریکا در منطقه، هزینه‌هایی است که این جنگ برای دولت و ملت آمریکا در بر دارد. گزارش "بیکر-هامیلتون" هزینه‌های رسمی جنگ را تا هنگام تنوین گزارش در عراق ۴۰۰ میلیارد دلار اعلام می‌کند و آن را تا پایان جنگ در حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار تخمین می‌زند. استیگلیتز، مشاور عالی اقتصادی کلینتون و کارشناس ارشد بانک جهانی، هزینه جنگ را برای مردم آمریکا، مستقیم و غیر مستقیم- در سال ۲۰۰۶ معادل ۲۰۰۰ میلیارد دلار برآورد می‌کند (یعنی ۵ برابر رقم رسمی). اگر این محاسبه آقای استیگلیتز را تا پایان جنگ (پیش‌بینی شده توسط گروه بیکر-هامیلتون) در نظر بگیریم، کل هزینه جنگ برای اقتصاد آمریکا معادل ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار یا ده تریلیون دلار در یک دوره ۵ ساله خواهد بود. صرف این هزینه فقط از یک اقتصاد گسترده و بزرگ، مانند اقتصاد آمریکا بر می‌آید. حتی کل جامعه اروپا هم قادر به تحمل چنین هزینه‌ای نیست.

حال این سؤال پیش می‌آید که در خاورمیانه چه چیزی هست که هیأت حاکمه آمریکا- اعم از دموکرات و جمهوری خواه- حاضرند این هزینه گزاف را بپردازند؟ می‌دانیم که اکثریت دموکرات کنگره آمریکا اعلام کرده است هزینه‌های جنگ عراق را تأمین خواهد کرد.

به قول آقای استیگلیتز آمریکا برای آموزش فرزندان، صدها میلیارد دلار کسری بودجه دارد. حدود ۴۰ میلیون آمریکایی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. دولت آمریکا می‌توانست با یک چهارم هزینه جنگ، سیستم بیمه آمریکا را برای ۷۵ سال تأمین کند، اما چرا این هزینه نجومی را در جنگ عراق تقبل می‌کند؟ شاید پاسخ به این سؤال، مسأله را روشن کند.

۲۶. محافظه‌کاران جدید آمریکا، کنترل صنایع نظامی و نفتی این کشور را در دست دارند. هزینه‌های جنگی اگر برای مردم آمریکا مشکل آفرین هستند، برای صاحبان صنایع نظامی و نفتی سود آورند. شرکت‌های نفتی در دو سه سال گذشته بیشترین سود تاریخ فعالیت‌های خود را داشته‌اند. صنایع نظامی آمریکا عموماً خصوصی هستند و در دست طرفداران حزب جمهوری خواه؛ این صنایع همیشه از درگیری‌های نظامی سود برده‌اند و از جنگ‌ها طرفداری کرده‌اند، از جنگ کره، ویتنام، سومالی، کوزوو تا در دوره اخیر در خاورمیانه. ارسال موشک‌های ضد موشک پاتریوت به کشورهای عرب منطقه و ترساندن آن‌ها از موشک‌های ایران، بخش دیگری از مسابقه تسلیحاتی کاذبی است که آمریکا تحت عنوان "هژمونی طلبی ایران" و "تضاد سنی- شیعه" به آن دامن می‌زند. صدام، اولین کسی بود که با حمله به ایران، منطقه را نظامی کرد. آمریکا و غرب از این حماقت صدام، به خوبی بهره‌برداری کردند و در ایران نیز جناحی با استفاده از الفاظ تحریک‌آمیز، بهترین بهانه را به دست جنگ‌طلبان آمریکایی برای نظامی کردن بیشتر منطقه، می‌دهند. نظام سرمایه‌داری آمریکایی به دلیل شرایط دورنی‌اش حیات خود را با جنگ تداوم می‌بخشد. جنگ برای ثنوکان‌های آمریکا یک شیوه زندگی است. لفاظی‌ها را اگر کنار بگذاریم، عمق اهداف آن‌ها نابود کردن نیروهای منطقه ماست. ثنوکان‌ها از مرگ سربازان آمریکایی- که از اجبار زیستن به ارتش پیوسته‌اند و معمولاً عقب‌مانده‌ترین قشر جامعه آمریکا به لحاظ درک اجتماعی و تحصیلات و تربیت اجتماعی هستند- نگران نیستند، مگر در مرحله‌ای که مخالفت عمومی در آمریکا، جدی شود.

تضاد اصلی سیاسی منطقه، تضاد "صهیونیسم-اسلام" یا "صهیونیست-مسلمان" است. آمریکا سعی دارد این تضاد را به تضاد "سنی-شیعه" تبدیل کند و تاکنون نیز موفقیت‌هایی به دست آورده است

دیک چینی، معاون بوش، در پاسخ به این سؤال که چرا به عراق که سلاح اتمی نداشت، حمله کردید ولی به کره شمالی که اقرار به داشتن سلاح اتمی کرده است، حمله نکردید: آخر عراق روی دریایی از نفت قرار دارد

## چرا آمریکا و انگلیس به منطقه آمدند؟

۲۷. دلیل و منطق نئوکان‌های آمریکایی به همراه متحد همیشگی آمریکا، انگلیس، با صرف این هزینه گزاف و حجم وسیع تجهیزات و تشکیلات و نیروی انسانی در منطقه را می‌توان به شرح زیر برشمرد: الف) آمریکا، بدون تردید، تنها امپراطوری زمان است. پس از فروپاشی شوروی، اجزایی کردن نظم نوین جهانی، نقطه شروع عملکرد امپراطوری آمریکا بوده است. مفهوم امپراطوری نوین، مستقل از مفاهیم امپراطوران گذشته تاریخ است. شاید اشاره به برخی امار بتواند این مفهوم را روشن‌تر کند: الف. ۱) بودجه ارتش آمریکا از بودجه تمامی ارتش‌های جهان بیشتر است: بیش از ۶۰۰ میلیارد دلار در سال. بر اساس اعلام بنیاد علوم آمریکا، در سال ۲۰۰۴ بودجه تحقیق و توسعه در صنعت و دانشگاه‌های آمریکا، ۳۰۱/۵ میلیارد دلار بوده است. این مبلغ از مجموع سرمایه‌گذاری ۶ کشور دیگر گروه هفت بیشتر است.

الف. ۲) تولید ناخالص ملی آمریکا ۱۳ تریلیون دلار است. این مبلغ از کل تولید ناخالص ۲۶ کشور پیشرفته اروپایی بیشتر است و بیش از ۶ برابر تولید ناخالص ملی چین یا ۱/۳ میلیارد جمعیت و سه برابر تولید ناخالص ملی ژاپن می‌باشد. الف. ۳) تکنولوژی نظامی آمریکا با تکنولوژی کشورهای پیشرفته اروپایی فاصله‌ای عظیم دارد، تا چه رسد به چین و هند و ژاپن و ... به عنوان مثال تحقیقات قبل از تولید همه هواپیماهای جنگی آمریکا، کامپیوترها، اینترنت و ویروس ایدز و ... ابتدا در پنتاگون انجام شده و سپس برای تولید به بخش خصوصی واگذار شده‌اند.

الف. ۴) در صنایع ماهواره‌ای، بیوتکنولوژی و ماکروپروسس‌ها، آمریکا با فاصله‌ای بسیار با کشورهای پیشرفته اروپایی و ژاپن، پیشرفته‌ترین کشور جهان است.

ب) رهبری نظام سرمایه‌داری جهان به آمریکا سپرده شده است؛ در واقع آمریکا خود با توجه به توانایی‌های فوق‌الذکر، این رهبری را پس از جنگ جهانی دوم تصاحب کرده است و در سطح جهانی رقیبی برای آن متصور نیست. تبلیغات مربوط به خطر چین و هند برای غرب بی‌پایه و اساس است. این دو کشور بزرگ آسیایی علیرغم رشد اقتصادی شتابان، حتی تا سال ۲۰۵۰ هم خطری متوجه غرب به رهبری آمریکا، نخواهند کرد.

شاید تنها ذکر یک مورد کافی باشد تا نفوذ و قدرت آمریکا در کشورهای اروپایی روشن شود: در سال‌های اشغال افغانستان و عراق، سازمان سیا

هزار پرواز بدون مجوز در کشورهای اروپایی انجام داده و در این کشورها ده‌ها زندان مخفی در اختیار داشته که ظاهراً مسئولان این کشورها از وجود آن مطلع نبوده‌اند و کارهای خلاف قوانین این کشورها در آن‌ها انجام می‌شده است. وقتی روشنفکران و رسانه‌های اروپایی به این امر اعتراض کردند، خیلی زود سر و ته قضیه را هم آوردند. راه کنترل چین، هند، روسیه و حتی اروپای پیشرفته توسط آمریکا در ۵۰ سال آینده دو چیز است؛ اول نفت و دوم تسلیحات پیشرفته نظامی. همان‌طور که گفته شد، آمریکا از ۱۹۳۰، منطقه خلیج فارس را به خاطر نفت آن، منطقه منافع ملی خود اعلام کرده است و پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۴۵، در یک تصمیم‌گیری ماوراء حزبی، عزم خود را جزم کرده که برتری صنایع نظامی خود را به هر قیمتی، حفظ کند. تاکنون، دقیقاً در راستای این دو هدف عمل شده است. به ذکر چند نقل قول از راهبران آمریکا بسنده می‌کنم، هر چند این موضوع علی‌القاعده باید برای تمام خوانندگان محرز باشد:

- فرمانده نظامی آمریکا در جنگ اول خلیج فارس: امنیت صد ساله نفت را برقرار کردیم.

- هنری کسینجر، تأثیرگذار اصلی در سیاست محافظه‌کاران: "نفت چیزی نیست که آن را به دست اعراب بسپاریم."

- بوش در مصاحبه ماه گذشته برنامه ۶۰ دقیقه CBS: افراط‌گرایان در صورت شکست ما می‌توانند دولت‌های مدرن را سرنگون کنند و به منابع انرژی دست یابند؛ "هرچه در خاورمیانه رخ می‌دهد، به سرزمین مادری ما مربوط است."

- خانم تاجر پس از فروپاشی شوروی در جواب این سؤال که چرا "ناتو" را مانند "ورشو" منحل نمی‌کنید: "ناتو برای آینده خاورمیانه لازم است."

- دیک چینی، معاون بوش، در پاسخ به این سؤال که چرا به عراق که سلاح اتمی نداشت، حمله کردید ولی به کره شمالی که اقرار به داشتن سلاح اتمی کرده است، حمله نکردید: "آخر عراق روی دریایی از نفت قرار دارد."

- برنامه‌ریزی برای نفت عراق: ویوین والت افشاء کرد "پیش‌نویس ۳۳ صفحه‌ای که قانون نفت و گاز را مطرح می‌کند، در حال جریان است و اگر این قانون به تصویب برسد، به کنترل بخش دولتی بر ذخایر نفتی عراق طی چند دهه اخیر خاتمه می‌دهد." درحالی‌که کارشناسان نفتی عراق حداکثر ظرفیت تولید نفت عراق را ۵/۵ تا ۶ میلیون بشکه پیش‌بینی می‌کنند، آژانس بین‌المللی انرژی، وزارت انرژی

آمریکا و بنیاد Heritage تا ۹ میلیون بشکه در روز را هم برای سال ۲۰۳۰ پیش‌بینی کرده‌اند! می‌توان به هزاران مدرک و سند رسمی از منابع غربی استناد کرد که مسأله عمده آمریکا در خاورمیانه نفت است و حتی تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸ برای کمک به "حفاظت" این منبع انرژی بوده است. د) در ۵ کشور حوزه خلیج فارس، ایران، عراق، عربستان، کویت و امارات، معادل هزار میلیارد بشکه نفت، نفت خام و گاز طبیعی سهل‌الحصول و ارزان وجود دارد که استخراج آن ۱ تا ۲ دلار بیشتر هزینه نخواهد داشت. این مقدار می‌تواند برای حدود ۷۰ سال تمدن رفاه و توسعه جهان غرب را تغذیه کند. غرب می‌تواند قیمت آن را هم در هر مرحله به دلخواه خود تعیین کند. نوسان قیمت نفت از ۱۸۷۸ با توجه به قدرت خرید دلار تقریباً ثابت بوده است و فقط در یک مرحله و برای حدود ۲ سال - در انقلاب ایران - از کنترل غرب خارج شد که بلافاصله از ژانویه ۱۹۸۲ با حمایت عربستان مجدداً به کنترل غرب در آمد و دیدیم که در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ حتی به بشکه‌ای ۵ دلار هم رسید. ه) بارها آمریکایی‌ها و متحدان انگلیسی آن‌ها اعلام کرده‌اند که توقف ما در خاورمیانه طولانی است. منطقه، منطق اشغال شده است، همچون ژاپن، آلمان و ایتالیا پس از جنگ جهانی دوم. دیک چینی در مصاحبه اخیر خود با نیوزویک به صراحت این اشغال طولانی را گوشزد می‌کند: "به نظر من دو یا سه و حتی چهار دولت بعدی آمریکا هم در این جنگ شرکت خواهند کرد. این یک بیکار وجودی است."

۲۸. آمریکا و انگلیس برای برقراری دموکراسی به منطقه نیامده‌اند. آن‌ها اصلاً در کشورهای جنوب مقید به برقراری دموکراسی نیستند. این دو کشور در همین سال‌های اخیر، انتخابات الجزایر، فلسطین، نیکاراگوئه در ۱۹۷۹، هائیتی، ونزوئلا و ... را به رسمیت نشناختند. دموکراسی آن‌ها، دموکراسی در چارچوب منافع غرب است و لاغیر. در افغانستان و عراق هم که شکل دموکراسی را رعایت می‌کنند، به دلیل اطمینان از حفظ منافع خود در این کشورهاست. در قرن ۱۹ و ۲۰ اشغال به شکل استعماری و بدون تشکیل تشکیلات دموکراتیک بود، امروزه ایجاد تشکیلات ظاهراً دموکراتیک را مراعات می‌کنند، و گر نه اکنون هم لحن مقامات آمریکایی در مورد کربلای و نوری‌المالکی درست شبیه لحنی است که در قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ درباره دست‌نشانندگان خود به کار می‌گرفتند: به آن‌ها مهلت می‌دهند، تحکم

می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که دستورانشان را اجرا کنند. دیک چینی در مصاحبه اخیر خود با نیوزویک گفته است: او [نوری‌المالکی] همیشه در پاسخ به نگرانی‌های ما سریع عمل می‌کند. ۲۹. به لحاظ مبانی فلسفی هم آمریکا و متحدانش این دخالت را برای خود حل شده می‌بینند. فیلسوفانی مانند استراوس، هانتینگتون، فوکویاما و ... موضوع را برای سیاستمداران و سیاست‌سازان غرب حل کرده‌اند. جنگ تمدن‌های هانتینگتون و پایان تاریخ فوکویاما و نظریه تکامل اجتماعی، هر سه یک سخن می‌گویند. هانتینگتون معتقد است که تمدن‌ها با هم درگیر می‌شوند. کدام تمدن‌ها در جهان، علی‌القاعده، باید با هم درگیر شوند؟ تمدن غرب که مسیحی است با تمدن اسلام در منطقه خاورمیانه و تمدن هندوچین در شرق آسیا. چرا او به گفت‌وگوی تمدن‌ها اعتقاد ندارد؟ او آن قدر احمق نیست که منافع اقتصادی غرب در سایر مناطق جهان را نشناسد. او به درستی می‌داند که حفظ منافع اقتصادی غرب از کانال جنگ و درگیری و اشغال می‌گذرد. یک روز نوبت جنوب شرقی آسیا، ویتنام، لاوس و کامبوج بود، بعد نوبت آمریکای لاتین شد و امروز نوبت خاورمیانه اسلامی است، فردا هم نوبت چین و هند و احتمالاً روسیه خواهد بود. جمله آقای هانتینگتون را باید به این شکل تصحیح کرد که "غرب برای حفظ منافع اقتصادی خود نیاز به درگیری با تمدن‌های موجود جهان دارد." آقای فوکویاما لیبرال دموکراسی را "پایان تاریخ" می‌داند. معنی این حرف غیرعلمی، آن است که لیبرال دموکراسی آشی است که در آشپزخانه آمریکا و غرب پخته شده و شما جهان جنوبی‌ها باید آن را قورت بدهید. او هم ابله نیست که به رشد ذهن بشر و اجتماع بی‌اعتقاد باشد. او می‌داند که بشر از دوران‌های برده‌داری، فئودالیسم، پیش سرمایه‌داری، سرمایه‌داری و سوسیال دموکراسی گذشته و در آینده ممکن است - بلکه حتماً - از مرحله دیگری هم خواهد گذشت. ولی او هم لیبرال دموکراسی را آشی می‌داند که گونه دیگری از آش آقای هانتینگتون است و باید آن را قورت داد. مخالفت امروز او با حمله به ایران از موضع انسان دوستی وی نیست، از خطرناک بودن قضیه است که بوش متوجه آن نیست. نظریه تکامل اجتماعی هم کاربرد نظریه داروین در جامعه است. جوامع بشری، باید با هم فرق داشته باشند، این تفاوت در سلسله مراتب تکاملی جوامع ذاتی است نه عرضی؛ یعنی کشورهای غرب پیشرفته احتیاج

به کشورهای عقب‌مانده‌تر از خود دارند و این ذاتی جامعه بشری است. نمی‌توان و نباید آن را تغییر داد، بلکه باید آن را پذیرفت. نفت خاورمیانه باید در خدمت جوامع پیشرفته غربی باشد. اصلاً این نفت متعلق به کل بشریت است نه از آن خاورمیانه. اهالی خاورمیانه حق ندارند آن را بدون صلاحدید غرب مصرف کنند. به قول آقای استفان لندن (Stephen Lendon)، بوش در ۵ سپتامبر ۲۰۰۶، در انجمن فرماندهان نظامی آمریکا سیاست خود را جنگ با کل جهان اسلام، بیان کرده است. او سخنرانی خود را بر محور "جنگ جهانی علیه تروریسم"، "جنگ طولانی با فاشیست‌های اسلامی" و "تهدید اسلام فاشیستی" که تلویحاً اشاره می‌کرد در تهران متمرکز است. پیش می‌برد. بیان این سخنان از سوی بوش، آن هم در انجمن فرماندهان نظامی آمریکا، بسیار تأمل برانگیز و معنی‌دار است. بگذریم از حيله‌گری ویژه انگلیسی‌ها که در مقاله آقای تونی بلر در نشریه معروف Foreign Affairs، جنگ منطقه را "جنگ بین ارزش‌ها" جا می‌زند و آن را مستقل از اسلام و مسیحیت و بودائیسم و ... تعریف می‌کند. مزورانه از قرآن تمجید می‌کند و از ظلمی که به مسلمانان منطقه می‌رود، اظهار تأسف می‌نماید. برنامه آمریکا در خاورمیانه نسبت به ایران چیست؟

۳۰. نئوکان‌ها، جناح‌های نفتی - نظامی آمریکا، با اشغال افغانستان و عراق، گسیل ناوگان عظیم خود به منطقه، ایجاد پایگاه‌های نظامی در تقریباً تمامی کشورهای اطراف ایران، برای یک دوره طولانی درگیری نظامی به منطقه آمده‌اند. هرکس هم که رییس جمهور آینده آمریکا باشد، این روند را ادامه خواهد داد. حتی گزارش هامیلتون - بیکر که ظاهراً واقع‌گرایانه می‌نماید، در مرحله اول افزایش نیروهای نظامی در عراق را تأیید و سپس خروج آن‌ها را توصیه می‌کند؛ همین گزارش، هزینه‌های مستقیم نظامی را تا دو هزار میلیارد دلار برآورد کرده است. جناح حاکم، هم برای منافع اقتصادی جناح خود و هم برای اجرایی کردن استراتژی کل حاکمیت آمریکا، در پی بهانه‌ای است که با ایران درگیری نظامی ایجاد کند. در سال ۱۳۷۵، دادگاه میکونوس بهانه بود و اکنون، غنی‌سازی اورانیوم. نوع درگیری نظامی آمریکا با ایران از جنس درگیری در افغانستان و عراق نخواهد بود، بلکه از نوع درگیری در یوگسلاوی خواهد بود، یعنی تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، صنعتی، نظامی و خدماتی و سپس تحریک مردم

و در نهایت انقلاب مخملی! آمریکا در مرحله تحریک مردم و انقلاب مخملی موفق نخواهد شد؛ ولی ممکن است در مرحله تخریب زیرساخت‌ها آسیب برساند. ایران هم می‌تواند به منافع آمریکا در منطقه صدماتی وارد کند و حتی جریان نفت را برای مدتی متوقف سازد، اما این امر نمی‌تواند ادامه داشته باشد. برتری نظامی، نوع حملات، شرایط منطقه و کشورهای همسای ایران، امکان تخریب را برای هر دو طرف ممکن می‌سازد. با این تفاوت که ما در خانه‌مان می‌جنگیم و آمریکا هزاران کیلومتر دور از خانه‌اش. رزمنده‌های ویتکنگ در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عرصه را بر آمریکا تنگ ساختند و او را در سال ۱۹۷۵ مجبور به فرار کردند، ولی آمریکا پشت سر خود، سرزمینی سوخته باقی گذاشت که هنوز ویتنامی‌ها در آن به آرامش نرسیده‌اند. ویتنامی‌ها تا ده‌ها سال دیگر هم موفق به جبران خسارات جنگ نخواهند شد. هم اکنون عراق ۵۰ سال از توسعه اقتصادی - اجتماعی خود عقب مانده است. نتیجه این که درگیری نظامی برای ایران، سم مهلک است.

آمریکا، با تأیید یا بدون تأیید شورای امنیت و حتی کنگره آمریکا و متحدانش، در صورت ادامه غنی‌سازی از سوی ایران مصمم به ایجاد این درگیری است. این یک بلوف سیاسی نیست، این وضعیت را مجموعه شرایط جامعه آمریکا، شرایط منطقه و موقعیت جهان به او دیکته می‌کند. نباید فریب بعضی تحلیلگران غربی را خورد، زیرا بخشی از این تحلیل‌ها در چارچوب تاکتیک آلودگی اطلاعاتی (Information Pollution)، انتشار پیدا می‌کنند.

۳۱. ایران، با توجه به تحولات ۴۰ سال جامع خود، در رابطه با تخریب زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی و صنعتی و خدماتی خود به شدت آسیب‌پذیر شده است. به مراتب آسیب‌پذیرتر از ویتنام. رشد جمعیت شهرنشین، تمرکز مراکز نفتی و اقتصادی وابسته به آن در جنوب و عدم رعایت پدافند غیرعامل در ساخت این مراکز، حیات ایران را فوق‌العاده وابسته به این مراکز کرده است. از این گذشته، صدها میلیارد دلار از بودجه و ثروت این مملکت در ایجاد این مراکز هزینه شده تا نسل فعلی و نسل‌های آینده از وجود آن‌ها منتفع شوند. هیچ‌کس نباید با اشتباه محاسبه، بلوف سیاسی، یا با بلوف خواندن تهدید طرف مقابل، خطر کند و این امکانات را به باد فنا دهد. آمریکایی‌ها در اواسط دهه ۱۹۷۰ در یک کار تحقیقاتی به این جمع‌بندی رسیدند که در منطقه خاورمیانه، ایران و عراق توانایی توسعه و



رشد را دارند. این توانایی را از عراق سلب کردند، میاد که از ایران هم بگیرند. آمریکا علاوه بر آنچه گفته شد، کین دیگری هم به ایران دارد. تحقیر آمریکایی‌ها در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی ۱۳۵۸، مز تلخ این تحقیر و حرص انتقام‌جویی را در آن‌ها زنده نگه‌داشته، باید به این امر هم به عنوان یک انگیزه توجه کرد. خاتمی سعی کرد این کینه را کاهش دهد که در شرایط فعلی، نتایج کوشش‌های او هم بلا اثر شده است.

اخیراً شورای سیاست خارجی آمریکا (AFPC) شروع به تبلیغات علیه ایران کرده است تا افکار عمومی آمریکا را برای حمله به ایران، آماده کند. تاکنون دو تبلیغ ۳۰ ثانیه‌ای، در شبکه‌های تلویزیونی CNN، Fox News، News، MSNBC، Head Lines، پخش شده است.

نمونه‌هایی از این تبلیغات عبارتند از: "ساعت اتمی تیک‌تیک می‌کند... و زمان می‌گذرد." ایران بزرگ‌ترین دولت حامی تروریسم است و از حملات کسانی حمایت می‌کند که صدها آمریکایی را کشته‌اند." یک گروه ۲۵ هزار نفری ایرانی برای بمب‌گذاری‌های استشهادهای در آمریکا و اروپا، آماده می‌شوند." ایران در مخالفت با سازمان ملل متحد توانایی خطرناک اتمی خود را توسعه می‌دهد و تهدید کرده است که با دیگران سهیم خواهد شد." برای صلح به پا خیزید. به کاخ سفید تلفن کنید و بخواهید که تحریم علیه ایران را تشدید کنند."

رئیس‌جمهور ایران هولوکاست را انکار می‌کند." او می‌خواهد اسرائیل را از نقشه پاک کند." **ایران چه می‌تواند بکند؟ امپراطوری‌ای قدرتمندتر از آمریکا**

۳۲. در شرایط کنونی جهان، به یمن رشد تکنولوژی ارتباطات و سرعت چرخش اطلاعات، خوشبختانه قدرتمندترین امپراطوری جهان شکل گرفته است: افکار عمومی جهان. با فیلتر کردن سایت‌های اینترنتی و پارازیت فرستادن روی کانال‌های ماهواره‌ای نمی‌توان با این پدیده مبارزه کرد، بر عکس با استفاده از این وسایل باید با افکار عمومی جهان سخن گفت. برای کشورهایی مثل ایران که بالقوه از توان نرم‌افزاری (تمدن، فرهنگ، تاریخ، میراث فرهنگی) خوبی برخوردارند، این امکان وجود دارد که با بالفعل کردن این توان، در جامعه جهانی زیست کنند. خاتمی از این ابزار استفاده کرد، ولی افسوس که قدرت و حیطة عملش محدود و مخالفانش مصمم به مسأله‌سازی (هر روز، یک مشکل) بودند و عملاً او را که پیشرفت‌های خوبی هم کرده بود، از عمل بازداشتند.

و شرایط را به این شکل تغییر دادند. آمریکا هنگام انتخاب خاتمی در ۱۳۷۶ و حتی قبل از آن، هنگام تسخیر لانه جاسوسی در سال ۱۳۵۸، به دلیل بسیج مردم و حمایت قاطع از رهبری جامعه، نمی‌توانست امپراطوری افکار عمومی جهان را نادیده بگیرد، در آن مقطع از رسانه‌های جهانی به خوبی استفاده شد، مظلومیت مردم ایران، وابستگی شاه به آمریکا، کودتای ۱۳۳۲، نظامی کردن منطقه توسط شاه و... به خوبی منعکس شد و آمریکایی‌ها مجبور شدند این تحقیر را تحمل کنند و دست به اقدام نظامی تهاجمی نزنند و منتظر فرصت مناسب بمانند. اگر هم دست به عمل نظامی زدند، به منظور نجات گروگان‌ها بود که با شکست روبرو شد. در سال ۱۳۷۶، علیرغم وجود بهانه‌هایی مانند تروریسم و دادگاه میکونوس، به دلیل شرکت ۳۰ میلیون نفر در انتخابات و لحن آقای خاتمی، آمریکا در مقابل امپراطوری افکار عمومی جهان خلع سلاح شد و تا امروز عقب‌نشینی کرد و تحمل پیشه نمود. اتفاقاً، در مورد مخالفت با حمله آمریکا به ایران، تقریباً اجماع جهانی وجود دارد. کشورهای اروپایی-

به جز انگلیس- روسیه، چین، هند، کشورهای عدم تعهد، کشورهای منطقه خلیج فارس البته در چارچوب منافع ملی خود، مخالف حمله آمریکا به ایران هستند. در خود آمریکا، دموکرات‌ها، ژنرال‌های بازنشسته ارتش، و وزیر خارجه سابق (کیسینجر، جیمز بیکر، مادلین آلبرایت)، حتی فوکویاما، جامعه روشنفکری آمریکا، دانشگاهیان، روزنامه‌نگاران و... مخالفت خود را با حمله آمریکا به ایران اعلام کرده‌اند. لحن و ادبیاتی که این مخالفان به کار می‌برند، در جامعه آمریکا بی‌سابقه بوده است. دموکرات‌های منتقد آمریکایی که احتمالاً کاندیدای ریاست جمهوری آینده خواهند بود، عبارت "سکوت در برابر سیاست‌های بوش خیانت است" را به کار می‌برند. برژینسکی گفته است: "سیاست‌های بوش، آمریکا را در باتلاقی از عراق تا پاکستان فرو می‌برد." گروه‌های حقوق بشر و حقوقدانان جهان در کشورهای آمریکا، اروپا، انگلیس، هند، ایتالیا، ژاپن، کانادا، بلژیک و... حمله به ایران را "غیر قانونی" دانسته‌اند. در منطقه، عمروموسی، دبیرکل جامعه عرب، گفته است: "حمله به ایران در منطقه جهنمی به پا خواهد کرد." مصاحبه اخیر امیر کویت با روزنامه تایمز لندن، بسیار هشدار دهنده است. این‌ها لوازمی هستند که می‌توانند افکار عمومی جهان را علیه آمریکا بسیج کنند و از حمله به ایران جلوگیری نمایند، مشروط بر آن که بتوان سلاح را خلع سلاح کرد.

۳۳. نقطه ضعف آمریکا، اتفاقاً همان چیزی است که او بر آن تکیه می‌کند: دموکراسی. ایران در همین شرایط هم یک قدرت منطقه‌ای است. امروز سلاح اتمی و ارتش قدرتمند در کشورهای جنوبی نیست که ایران را به قدرت منطقه تبدیل می‌کند؛ در ۲۸ سال گذشته، آنچه ایران را تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای کرده است، عبارتند از:

اول، خود انقلاب ایران است که با موضع استقلال‌طلبانه و با تکیه بر فرهنگ بومی به میدان آمده است.

دوم، عدم شکست ایران در جنگ تحمیلی است، آن هم از موضع دفاعی نه تهاجمی، دفاع از مظلومیت خود.

سوم، سابقه تاریخی تمدن، فرهنگ، میراث فرهنگی و زبان فارسی در منطقه است. چهارم، منابع طبیعی ایران اعم از نفت، گاز، زمین، آب و... می‌باشد.

پنجم، جمعیت با سواد و جوان ایران و وجود نهادهای آموزش عالی، هر چند با مشکلات فراوان همراه است.

ششم، وجود زیرساخت‌های نسبتاً قابل قبول اقتصادی، نظامی، صنعتی و خدماتی آن است که توانایی توسعه اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی مملکت را بالقوه ممکن می‌سازند.

هفتم، دموکراسی نسبی ایران در منطقه، آزادی‌های هر چند تهدید پذیر و انتخابات هر چند آسیب پذیر ایران است.

۳۴. اگر کسانی تصور می‌کنند غنی‌سازی اورانیوم، می‌تواند ایران را تبدیل به قدرتی منطقه‌ای کند، اشتباه می‌کنند. پیش از این، زرادخانه‌های شوروی پر از سلاح اتمی بود، اما در آن شرایط نتوانست قدرت خود را تداوم بخشد و تعادل جهانی را حفظ کند. شوروی پس از فروپاشی به کشوری زبون تبدیل شد که سلاح‌هایش نتوانست او را از سقوط نجات دهد. اما امروز مجدداً با روش دیگری (افزایش تولید، جبران عقب‌ماندگی اقتصادی و صنعتی...) قدرت خود را بازسازی می‌کند. آنچه ایران امروز به آن نیاز دارد و می‌تواند از آن استفاده کند و افکار عمومی جهان هم از آن حمایت می‌کند، رشد نرم‌افزاری توسعه قدرت منطقه‌ای است. این رشد در زمینه‌های زیر امکان‌پذیر دارد:

الف) توسعه دموکراسی و مردم‌سالاری به معنی واقعی آن و از سطح به عمق رفتن. در جامع ایران چه اتفاقی افتاده است که پس از اشغال عراق توسط آمریکا، رهبران جنبش دانشجویی که علی‌القاعده باید رادیکال‌ترین بخش جامعه باشند از آن با عنوان "بهار

بغداد یادمی کنند. مهاجرت ارمنی‌ها و کلیمیان ایران- نه لزوماً به اسرائیل- نشان دیگری از همین مشکل است. مهاجرت میلیون‌ها تحصیلکرد مسلمان، فرار سرمایه‌ها و عدم سرمایه‌گذاری صنعتی بخش خصوصی، نشان می‌دهند دموکراسی ایران در ۲۸ سال گذشته حرکتی زیگزاگی داشته، یعنی کمی بهبود یافته و سپس عقب‌گرد کرده است. در کشور، اراده‌ای قوی وجود دارد که مخالف دموکراسی است. گسترش احزاب سیاسی، NGO های اجتماعی و محیط زیستی برای مبارزه با آسیب‌های اجتماعی، سندیکاها، کارگری، سازمان‌ها و نهادهای صنفی و... در نهایت به دموکراسی مشارکتی می‌انجامد که مجموع جامعه را در مقابل هر کشور مهاجمی بسیج می‌کند. پیوند ملموس منافع و علایق مردم با تمامیت ارضی و حفظ حاکمیت ملی در این زمینه بسیار مؤثر خواهد بود.

ب) تشنج‌زدایی در سیاست خارجی، تقویت الفت و برادری بین ایران و کشورهای سنی‌مذهب تعامل منطقی با اروپا و آمریکا، پیوند محکم‌تر با چین، هند و روسیه و تغییر لحن از دشمنی به انتقاد و از نیش زدن به توصیه از دیگر نکات اساسی است. ج) توسعه علمی کشور، رشد علم و آموزش علم، به خدمت گرفتن علم در حل مشکلات جامعه، استقلال دانشگاه و حوزه‌های دینی که آزاد و مستقل از حکومت، برای حل مشکلات جامعه، برنامه‌ریزی کنند، زمینه رشد دیگری به شمار می‌رود. امروز دانشگاه در ایران جزیره‌ای مستقل از جامعه است و حوزه‌های علمیه فقط در حد رفع مشکلات شرعی و اخذ و خرج وجوهات عمل می‌کنند. نظری به لیست کالاهای وارداتی- اعزم کالاهای فیزیکی و معنوی- نشان می‌دهد دانشگاه‌های ما در حل مشکلات جامعه نقشی ندارند یا بسیار ضعیف عمل می‌کنند. از سوی دیگر تدقیق در مشکلات فکری جوانان و سوالات مذهبی و آیدئولوژیک آن‌ها، نشان می‌دهد حوزه‌ها هم نقشی در حل این مشکلات نداشته‌اند. حاکمان باید استقلال دانشگاه و حوزه را از حکومت فراهم کنند. آن‌ها، خود راه واقعی خود را خواهند یافت. د) توسعه صنعتی و افزایش تولید ملی از دیگر موارد قابل توجه است. کشور ما به دلیل عدم تأمین مواد غذایی خود در دوره "پیش صنعتی" به سر می‌برد. سفره‌های مردم را نباید با نفت رنگین کرد. سفره‌ها باید با کار خلاق و به کارگیری علم رنگین شوند. سالی ۵ میلیارد دلار واردات کالاهای کشاورزی و ۷ میلیارد دلار ضایعات این بخش، آسیب‌پذیری مملکت را نشان می‌دهد. غذا، اولین نیاز بشر بوده

و هست. کشوری که با همه امکانات بالقوه به دلیل ضعف مدیریت، نتواند غذای مردمش را تأمین کند، اگر صدها تن اورانیم را هم غنی‌سازد، کشوری صنعتی به حساب نمی‌آید. در تقسیم‌بندی جهانی، کشوری صنعتی محسوب می‌شود که از مرحله تولید علمی و صنعتی مواد غذایی خود گذشته باشد و به تولید انبوه کالاهای مصرفی رسیده باشد.

#### نتیجه‌گیری

۳۵. خاورمیانه و مشخصاً مطلق خلیج فارس، با منابع غنی انرژی خود، طعمه پرواری برای غرب به شمار می‌رود. آمریکا تأمین‌کننده عوامل سخت‌افزاری و انگلیس، به دلیل سابقه تاریخی خود، تأمین‌کننده عوامل نرم‌افزاری تصاحب این منابع هستند. این منطقه، منطقه منافع ملی این دو کشور تعریف شده است. تشکیل و حمایت از اسرائیل هم با این طرح و اجرا شده است. از پیروزی انقلاب ایران در ۱۹۷۹ تاکنون، توطئه‌های پیچیده‌ای در منطقه انجام شده یا در شرف اجرا هستند تا از خطرات احتمالی متوجه منافع آمریکا جلوگیری کنند.

آمریکا از مرحله ابرقدرتی گذشته و به مرحله امپراطوری مطلق‌المنان رسیده است. او، بر خلاف روال امپراطوران تاریخ، خواهان آن است که نه تنها مناطق هم‌جوار خود، بلکه تمامی جهان را تحت سیطره خود در آورد. برای آمریکا راه کنترل همه قطب‌های جهانی از طریق صنایع نظامی پیشرفته و تصاحب انرژی مقدور می‌شود. جنگ‌ها و تخاصم‌های منطقه‌ای از یک طرف به منظور کنترل انرژی و از طرف دیگر با تز "برخورد تمدن‌ها"، سرکوب و تضعیف تمدن‌ها و فرهنگ‌هایی که ممکن است در آینده در مقابل سرمایه‌داری ایستادگی کنند، شکل می‌گیرند. منطقه خاورمیانه، چنین ویژگی‌ای دارد. آمریکا و متحدانش، خود را حتی برای یک دوره ۳۰ ساله درگیری و آدم‌کشی آماده کرده‌اند.

۳۶. مبارزه نظامی با آمریکا، سپر کردن شکم خود در برابر شاخ گاو است. شاخ گاو هم اگر بشکنند، صدمه‌ای جدی به او وارد نمی‌کند، ولی اگر شکم آدم پاره شود، امعاء و احشاء و اعضای ریسه بدن از بین می‌روند و حیات شخص دچار مشکل می‌شود. چیزی که در قرن بیستم در ویتنام، کره، الجزایر، یوگسلاوی و... پیش آمده است، هر چند این کشورها داوطلب جنگ با شاخ گاو نبوده‌اند.

۳۷. در سطح جهان به یمن توسعه علوم و تکنولوژی، امپراطوری دیگری شکل گرفته است: افکار عمومی جهان. این امپراطوری از آمریکا قدرتمندتر است، مشروط بر این‌که بتوان از آن

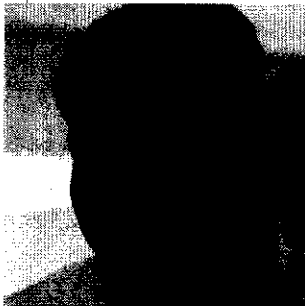
استفاده کرد. کشورهایی مثل ایران، باید از این امپراطوری حمایت کنند و خواهان حمایت آن باشند. حتی آمریکا هم به هنگام تهاجم، از این امپراطوری استفاده می‌کند. نقطه ضعف آمریکا، استفاده از این امپراطوری و خلع سلاح او در مقابل آن است. ۳۸. ایران، هم قدرتی منطقه‌ای است و هم توان تقویت این قدرت را دارد، مشروط بر این‌که با درگیری نظامی با آمریکا، این قدرت را تضعیف نکند و یا برای ده‌ها سال از بین نبرد. غنی‌سازی اورانیم ممکن است به تقویت قدرت منطقه‌ای ایران کمک کند، ولی در شرایط کنونی به دلیل تقابل آمریکا با آن، خطرناک شده است. تنها راه تقویت قدرت منطقه‌ای، غنی‌سازی اورانیم نیست. ۳۹. ایران، با توسعه چهار عامل نرم‌افزاری داخلی می‌تواند اولاً توان خود را افزایش دهد و قدرت منطقه‌ای خود را مانند ژاپن، کره جنوبی، چین و هند تثبیت کند و ثانیاً با استفاده از امپراطوری افکار عمومی جهانیان، آمریکا را از تهاجم و اقدام برای جلوگیری از تثبیت این قدرت، باز دارد.

۴۰. این چهار عامل عبارتند از: توسعه دموکراسی، تشنج‌زدایی در سیاست خارجی، توسعه علوم و صنایع و رشد نیروهای مولد داخلی.

#### منابع:

۱. جوهاسز، آنتونیو: گاردین، ترجمه روزنامه سرمایه ۸۵/۱۰/۲۵.
۲. کالی، جان: سیا و جهاد، جنگ‌های نامقدس (۲۰۰۱-۱۹۵۰)، ترجمه مجتبی نجفی و مهرگان نظامی‌زاده، نشر صمدیه چاپ اول، ۱۳۸۵.
۳. روزنامه سرمایه، ۸۵/۱۰/۲۷.
۴. کارگزاران و اعتماد ملی، ۸۵/۱۱/۱۱.
۵. محسن رضایی: برخورد آمریکا با ایران قطعی است. بازتاب، ۸۵/۱۰/۳۰.
۶. روزنامه سرمایه، ۸۵/۱۰/۳۰.
۷. نوشته وزیر خارجه فرانسه از قول آقای احمدی نژاد، اعتماد ملی، ۸۵/۱۱/۱۵.

۸. Stiglitz, Josef: Trillion Dollars War  
www.information clearinghouse.  
Info/article ۱۲۶۳۴.htm
۹. Stephen Landman: www.bellacio.org/en/imprinter
۱۰. Tony Blair: 'A Battle for Global Values',  
www.foreignaffairs.org/۲۰۰۷-۰۱
۱۱. B.B.C, C.N.N, CBD News, English.  
aljaeera, Tnr.comz
۱۲. National Lawyers Guild, Legal and Human Rights Groups issue Open Letter Warning of Illegality of Any Offensive Military Action by U.S. against Iran.  
www.commondreams.org
۱۳. Law makers move to restrain Bush



## عراق ۱۳۸۵ و چشم انداز ۱۳۸۶

مراد ویسی

انفجارهای مکرر مهم‌ترین ویژگی عراق در سال ۱۳۸۵ بودند، انفجارهایی که عمدتاً در بغداد و مناطق ناآرام اطراف آن به وقوع پیوست. عاملان این انفجارها، با حملات مکرر و متوالی در مناطق شیعه‌نشین و سپس انفجارهای بعدی در منطقه سنی‌نشین، موفق شدند نوعی جنگ مذهبی بین شیعیان و سنی‌ها را در طول سال به نمایش بگذارند، ضمن آن‌که توان خود را برای زیر سؤال بردن دولت مالکی نیز نشان دادند. واقعیت آن است که القاعده‌ای‌ها و بعضی‌ها به عنوان برندگان اصلی گسترش ناامنی در عراق، خود را در حوزه تأثیرگذاری بر انتخابات کنگره آمریکا و شکست بوش و جمهوری خواهان موفق دیدند و سپس برآن شدند دامنه ناامنی را در عراق گسترش دهند.

### تمرکز القاعده و بعضی‌ها بر راه‌اندازی جنگ مذهبی

در واقع طی سال ۱۳۸۵ تمرکز اصلی فعالیت‌های القاعده و بعضی‌های عراق به عنوان مهم‌ترین مخالفان مسلح دولت مالکی، بر تشدید جنگ مذهبی بین شیعیان و اهل سنت قرار داشته است. صرف نظر از دلایل همیشگی ناآرامی‌ها در عراق که بقایای بعضی‌ها و القاعده‌ای‌ها از عوامل اصلی آن هستند، افزایش دامنه ناامنی‌ها در سال ۸۵ را باید تمرکز خاص القاعده و بعضی‌ها بر راه‌اندازی جنگ مذهبی در عراق دانست.

بعضی‌ها و القاعده‌ای‌ها در تلاش بوده‌اند اثبات کنند که: شیعیان از طریق شبه نظامیان خود (از جمله نیروهای بدر مجلس اعلا و جیش المهدي مقتدی صدر) در حال نوعی پاکسازی مذهبی در عراق و نابودی و از بین بردن چهره‌های اصلی اعراب سنی هستند. این سناریو از آن‌جا که با اهداف برخی کشورهای منطقه مانند عربستان و مصر همسویی دارد، از سوی آنان و در وجه سیاسی و تبلیغاتی بزرگ‌نمایی می‌شود و ریاض و قاهره درصدد بزرگ‌نمایی نقش ایران در تحولات عراق هستند. در واقع بمب‌گذاری‌ها، ترورها و حملاتی که همزمان علیه مراکز و مناطق شیعی و سنی صورت می‌گیرد، ضمن تمرکز بر هدف اصلی، یعنی راه‌اندازی جنگ مذهبی، اهداف دیگری را نیز محقق می‌سازد. که از جمله آن‌ها موارد ذیل است:

۱. دولت قادر به اجرای طرح آشتی ملی نیست.
۲. اجرای طرح امنیتی جدید در بغداد و تقسیم آن به مناطق امنیتی خاص، ناموفق بوده است.
۳. توان ضد امنیتی مخالفان مسلح پس از کشته شدن زرقاوی و اعدام صدام کاهش نیافته است. به همین دلیل ترورها و انفجارها با هدف تشدید اختلافات مذهبی شیعیان و اهل سنت و سرمایه‌گذاری برای راه‌اندازی جنگ شیعه و سنی در عراق، اکنون در پایان سال ۸۵ و آغاز سال ۸۶ خطر جنگ مذهبی را افزایش داده است، زیرا توطئه راه‌اندازی جنگ مذهبی بر روی بستر طبیعی اختلافات شیعیان و اعراب سنی و سوء ظن آنان به یکدیگر سوار شده است و اگر شناسایی این توطئه آسان باشد، دستیابی به راه‌حل برای ناکام گذاشتن آن راحت و آسان نیست، چون بالأخره پس از حملاتی که به افراد و اماکن شیعی و سنی صورت می‌گیرد، هر یک از طرفین بویژه افراد سطح پایین آنان، احساس می‌کنند عامل این نوع حملات و تعرضات طرف مقابل است و تأثیر القاعده و بعضی‌ها کمتر عیان است. نتیجه نگران‌کننده در تداوم و افزایش این نوع حملات آن است که جنگ مذهبی می‌تواند ضمن تغییر صورت مسأله ناآرامی‌های عراق از جنگ بعضی‌ها و القاعده‌ای‌ها علیه مردم و دولت منتخب مردم به یک جنگ مذهبی، باعث ورود

on Iran : [www.atimes.com](http://www.atimes.com)  
۱۴. Fukuyama, F: The Neocons have learned nothing from five years of Catastrophe : [www.guardian.UK](http://www.guardian.UK)  
۱۵. Prospects for Iraq's Stability: A Challenging Road Ahead : [www.NIC](http://www.NIC)  
۱۶. Nuclear plans in Choose as Iran Leader Flounders : [www.observer.guardian.co.uk](http://www.observer.guardian.co.uk)  
۱۷. Rozen, Laura : the Nonwar War Against Iran, National Journal Group Inc.  
۱۸. Scowcroft, Brent : Gelling the Middle East Back on our Side, New York Times Jan. ۲, ۲۰۰۷  
۱۹. Carter, Jimmy : Palestine : Peace Not Apartheid, ۲۰۰۶  
۲۰. Stern, Roger : The Iranian Petroleum Crisis and United States national Security : [www.pnas.org](http://www.pnas.org). Dec ۲۵, ۲۰۰۶  
۲۱. Kelemen, Michele : and Godoy, Maria : Bush Reshuffles Diplomatic, Military Teams for Iraq. [www.npr.org](http://www.npr.org)  
۲۲. Raas, Whitney : and Long, AustIn : 'Osirak Redux? Assessing Israeli Capabilities to Destroy Iranian Nuclear Facilities', SSP Working Paper, April ۲۰۰۶  
۲۳. Leveret, Flynt : Dealing with Tehran : Assessing U.S. Diplomatic Options Toward Iran , A century Foundation Report, ۲۰۰۶  
۲۴. Gvosdev, Nicolas K. : the No-Win Zone , National Interest, Inc., ۲۰۰۶  
۲۵. Mearsheimer, J and Walt, S. : The Israel Lobby. [www.irb.co.UK](http://www.irb.co.UK)  
۲۶. Chatham House : Iran, It's Neighbors and The Regional Crises, The Royal Institute of International Affairs, ۲۰۰۶  
۲۷. Baker, J. A and Hamilton, L. H : The Iraq Study Group Report  
۲۸. Rubin, B. R. : Afghanistan's Uncertain Transition From Turmoil to Normalcy, CDR No. ۱۲, March ۲۰۰۶, Council on foreign Relations.